پیشخوان

نظر و گذری بر خاطرات آیت‌الله‌العظمی سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی

زندگی در خانه استیجاری برای در امان ماندن از دشمن

■ شاهد توحیدی

اثری که هم‌اینک در معرفی آن سخن می‌رود، همانگونه که از نام آن پیداست، «خاطرات آیت‌الله‌العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی» را در خود دارد. این مجموعه از سوی علی درازی تدوین شده و انتشارات سوره مهر، به انتشار آن همت گماشته است. تارنمای ناشر در ایضاحی بر موضوع کتاب، به نکته ذیل اشارت برده است: «یکی از مهم‌ترین مسائلی که باید مورد بررسی و تحلیل قرار بگیرد، حضور روحانیت و همچنین اِلمان‌های روحانیون در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی جامعه است. حضوری که ترویج اسلام، مبارزه با جریان‌های انحرافی، مقابله با استبداد، معارضه با استعمار و عوامل آن را به عنوان هدف خود قرار داده است و در طول تاریخ و خاصه در دو قرن اخیر نیز در این زمینه بسیار تأثیرگذار بوده است. علی درازی در راستای بررسی همین مهم، کتاب خاطرات آیت‌الله‌العظمی سید عبدالکریم موسوی اردبیلی را تألیف کرده است....»

در بخشی از این یادمان‌ها، آیت‌الله در روایت شرایط خانواده خود اظهار داشته است: «خانواده من، جزو خانواده‌های پرجمعیت محسوب می‌شد و در مجموع ۱۱ نفر بودیم. پدرم گرچه زیر سایه پدری نسبتاً با رفاه و با امکانات و در خانه پدر مثل آقا زندگی کرده بود، ولی از وجوهات مگر در مقام اضطرار استفاده نمی‌کرد. همچنین نتیجه قهری مبارزات سیاسی و تحت تعقیب بودن وی و اوضاع آن ایام - که جز معدودی از آشنایان و دوستان کسی جرئت نمی‌کرد به خانه ما رفت و آمد کند- فقر و تهیدستی خانواده روزافزون بود، به طوری که بسیاری از روزها و شب‌ها را از همه افراد خانواده

آیت‌الله سیدعبدالکریم موسوی اردبیلی

گرسنه و بی‌غذا می‌گذراندیم! در آن زمان وضع بسیار بدی داشتیم و یک خانواده فقیری بودیم، چراکه پدرم نمی‌توانست خودش را نشان بدهد و حتی دوستان پدرم هم نمی‌توانستند به ما کمکی بکنند. چون پدرم را آدم خطرناکی قلمداد کرده بودند و مردم برای اینکه از طرف دستگاه برای‌شان گرفتاری درست نشود، حتی خوف داشتند که با ما سلام و علیک بکنند! از این گذشته تنها نان‌آور خانواده ما پدرم بود و مادرم هم که به رحمت خدا رفته بود، بنابراین گاهی برخی از کتاب‌هایش را می‌فروخت و با پول آن زندگی می‌کردیم یا در مواقع شدت، بعضی از لوازم خانگی را که از جدمان مانده بود، اگر به یک قیمتی می‌خریدند، در بازار به فروش می‌رساندیم و با آن مبلغ اندک، روزگار خویش را می‌گذراندیم. در مورد مسکن هم برای اینکه از آزار و اذیت دشمنان تا حدی در امان باشیم، همیشه در خانه استیجاری زندگی می‌کردیم و بالاجبار خانه را زود به زود عوض می‌کردیم و غالباً هم در خانه‌های ارزانقیمت آن دوره زندگی می‌کردیم و این خانه‌ها طبعاً جزو خانه‌های اطراف شهر بودند. در اردبیل محله‌ای بود به نام ابراهیم‌آباد که از مناطق دورافتاده شهر بود. خاطرم است خانه‌ای را در این محله اجاره کرده بودیم و هر ماه پنج ریال بابت اجاره می‌دادیم. در اواخر که اجاره‌ها گران شده بود، اجاره منزل ما از پنج ریال به ۱۰ ریال افزایش یافت. این وضع برای ما حدود چهار – پنج سال طول کشید، تا اینکه جنگ بین‌الملل دوم شروع شد. در شهریور ۱۳۲۰، با هجوم متفقین به ایران و ورود روس‌ها به آذربایجان و فرار رضاشاه پهلوی از ایران هر چند که اوضاع اجتماعی کشور آشفته شد، اما با به‌وجود آمدن خلأ قدرت مرکزی، مردم آزادی نسبی پیدا کرده و از فشار حکومت رها شده و محدودیت‌هایی که در مورد روحانیون اعمال می‌شد، کاهش یافت و در نتیجه تسهیلاتی برای رفت و آمد آزادانه خانواده ما فراهم شد و در آن زمان توانستیم پدرمان را بیشتر ببینیم....»

ابوالحسن ابتهاج، برادر و دوستانش در دوران تحصیل

ابوالحسن ابتهاج، تکنوکراتی در خدمت منافع انگلیس

«دولت در سایه» مورد حمایت آنگلوفیل‌های جهانی!

■ مریم صادقی‌پری

ابوالحسن ابتهاج رئیس سابق سازمان برنامه و بودجه (۱۳۳۳- ۱۳۳۷ش)، یکی از شخصیت‌های کلیدی دوران پهلوی بود که اقداماتش در این سازمان به ویژه در زمینه قراردادهای بزرگ عمرانی و توسعه‌ای، همواره با اتهام وابستگی به انگلستان و منافع این کشور همراه بوده است. او که به عنوان یک تکنوکرات و فردی با روابط گسترده بین‌المللی شناخته می‌شد، در دوران ریاست خود بر سازمان برنامه، بسیاری از پروژه‌ها و قراردادها را به شرکت‌های انگلیسی واگذار کرد و در عین حال، روابط نزدیکی با مقامات سیاسی و اقتصادی انگلستان و امریکا برقرار ساخت. این وابستگی‌ها و تصمیمات، به ویژه در زمینه توسعه زیرساخت‌ها و پروژه‌های عمرانی باعث شد تا ابتهاج متهم به اجرای برنامه‌هایی شود که بیشتر به نفع منافع خارجی و به ضرر منافع ملی ایران بود. مقاله حاضر به تحلیل این وابستگی‌ها و تأثیر آنها بر روند اقتصادی و سیاسی کشور در دوران پهلوی می‌پردازد. امید آنکه تاریخ‌پژوهان معاصر و عموم علاقه‌مندان را مفید و مقبول آید.

■■■

■ **نشو و نما و تحصیلات اولیه**

ابوالحسن ابتهاج در ۲۸ آذر ۱۲۷۸، در رشت به دنیا آمد. پدرش ابراهیم‌خان ابتهاج‌الملک، اهل گرکان تفرش مستوفی املاک سپهدار اعظم و رئیس گمرک بندر انزلی در زمان وزارت سپهسالار تنکابنی بود. ابتهاج‌الملک در ۱۲۷۹ش کشته شد! باقر عاقلی در مورد علت مرگ ابتهاج‌الملک می‌نویسد: «ابتهاج‌الملک تفرشی بود و در گیلان املاکی برای خود تهیه دید. جزو مالکان و اعیان رشت محسوب می‌شد. در سال ۱۲۹۸ به طور ناگهانی به قتل رسید و شهرت یافت که جنگلی‌ها او را به قتل رسانیده‌اند. بعد از رسیدگی معلوم شد که در ملک شخصی‌اش واقع در قریه گور به دست یک تن از زارعین خودش موسوم به سیدپیله آقااباتری که جمله نامربوطی در باب ظهور امام غائب از وی شنیده بود با داس کشته شده است....»[1]

ابتهاج تحصیلاتش را در مدرسه «رشدیه» رشت آغاز کرد. در ۱۲۹۱ش، پدرش او را به همراه برادرش غلامحسین، برای ادامه تحصیل به فرانسه فرستاد و پس از آموختن زبان فرانسه وارد مدرسه «مونتین» شد. آنها یک‌سال بعد و به توصیه عباس افندی رهبر دوم بهائیان، برای تحصیل به مدرسه ابتدایی «کالج پروتستان سوریه» در بیروت رفتند. ابتهاج در تابستان ۱۲۹۳ش برای گذراندن تعطیلات به ایران آمد که با وقوع جنگ جهانی اول و بسته شدن راه‌های خروج از کشور، دوره‌های آموزشی را در مدرسه امریکایی رشت گذراند.[2]

■ **ارتباط با بهائیت**

ابتهاج‌الملک از اعضای فعال محفل روحانی رشت بود که حتی برای دیدار عباس افندی رهبر وقت بهائیت به عکا سفر کرد.[3] این وابستگی‌ها باعث شد تا ابوالحسن ابتهاج نیز ارتباطاتی با تشکیلات بهائیت داشته باشد. همانگونه که اشارت رفت، او در تابستان ۱۲۹۳ش برای گذراندن تعطیلات به ایران آمد که با وقوع جنگ جهانی اول و بسته شدن راه‌های خروج از کشور، در مدرسه امریکایی رشت مشغول تحصیل شد.[4] ابتهاج در ۱۲۹۵ش، به تهران آمد و در منزل دو زن امریکایی به نام‌های لیلیان کیپس و کلارک از مدیران مدرسه بهائی تربیت، اقامت کرد و تحت تعلیم خصوصی آنها و چند معلم دیگر نظیر مؤیدنعیمی و عبدالعظیم خان قریب قرار گرفت.[5]

ابوالحسن ابتهاج پس از مدتی به رشت بازگشت و به عنوان مترجم نیروهای انگلیسی در گیلان و سپس در رشت مشغول به کار شد. در این زمان نیروهای جنگل او و برادرش غلامحسین را به اتهام جاسوسی دولت انگلیس و فراری دادن سه جاسوس انگلیسی به نام‌های «کاپیتان نوئل» عضو اینتلیجنت سرویس، «میچر آکشوت» رئیس انگلیسی بانک شاهنشاهی و «مک لارن» کنسول انگلیس در رشت، دستگیر کردند، اما مدتی بعد با حمایت دو تن از بهائیان نفوذی در نهضت جنگل به نام‌های احسان‌الله خان دوستدار و میرزارضا افشار آزاد و به تهران فرار کردند![6] با ورود به تهران، تشکیلات بهائیت به حمایت از او برخاست و مدتی را در گراند هتل متعلق به یکی از بهائیان به نام باقراوف گذراند. سپس در بانک شاهی ایران و بانک ملی، به عنوان مترجم و مشاور مشغول به کار شد و پس از مدتی به عنوان معاون بانکی در شعبه‌های مختلف به خدمت ادامه داد. در این دوران او تغییرات زیادی در قوانین بانکی به نفع دولت انگلستان ایجاد کرد که به‌طور غیرمستقیم منافع خارجی‌ها را در ایران تأمین می‌کرد.[7]

■ **انتصاب به ریاست بانک ملی**

در ۵ دی ۱۳۲۱ و در دوران نخست‌وزیری احمد قوام، ابوالحسن ابتهاج به ریاست بانک ملی منصوب شد. پس از این انتصاب، او به‌طور منظم هفته‌ای یک بار با محمدرضا پهلوی دیدار داشت.[8] ابتهاج در بانک ملی سیاست‌هایی را اجرا کرد که از جمله آنها حذف شرط اعلام مذهب برای استخدام در بانک بود.[9] وی در مهر ۱۳۲۸، در جلسه عمومی بانک بین‌المللی در امریکا شرکت کرد. پس از مراجعت از امریکا به لندن رفت و قرارداد مالی با انگلستان منعقد کرد که این قرارداد به نفع انگلستان و به ضرر ایران بود.[10] در زمان ریاست ابتهاج در بانک ملی، گروهی از روزنامه‌نگاران او را متهم به سوءمدیریت در امور مالی ایران کردند. انتقاد مطبوعات از عملکرد وی در این بانک منجر به بیش از ۷۰ شکایت از طرف وی علیه روزنامه‌نگاران در دادگاه شد![11] با شدت گرفتن انتقادها از ابتهاج، حاجعلی رزم‌آرا نخست‌وزیر وقت در ۲۷ تیر ۱۳۲۹ وی را از ریاست بانک ملی برکنار کرد.

■ **از سفارت تا همکاری با قدرت‌های خارجی**

ابوالحسن ابتهاج در ۱۶ شهریور ۱۳۲۹، به سمت سفیر ایران در فرانسه منصوب شد و همزمان، نمایندگی سیاسی ایران در اسپانیا و پرتغال را نیز بر عهده داشت. با این حال دوران سفارت او با تنش‌هایی همراه بود که در نهایت منجر به برکناری‌اش از این سمت شد. در فروردین ۱۳۳۱، پلیس فرانسه به تحریک ابتهاج مانع از برگزاری جشن نوروزی دانشجویان ایرانی مقیم این کشور شد. در واکنش به این اقدام، دانشجویان مراسم نوروز در سفارت ایران را به تشنج کشاندند که این واقعه در نهایت به برکناری ابتهاج از سمت سفیر ایران در پاریس انجامید.[12] وی پس از این اتفاق در نامه‌هایی به حسین علاء درخواست پستی در داخل کشور کرد، اما با ناامیدی از یافتن شغلی مناسب، پیشنهاد همکاری با صندوق بین‌المللی پول را پذیرفت.

> **نفوذ بیش از حد ابتهاج در سازمان برنامه، باعث شد که وی به عنوان «دولت در سایه» شناخته شود! این مسئله به اختلافات شدید میان او و نخست‌وزیران وقت، به‌ویژه فضل‌الله زاهدی و منوچهر اقبال انجامید. در برخی موارد، حتی تلاش‌هایی برای برکناری او از طریق فشار نظامی صورت گرفت! اما حمایت شاه و انگلستان از ابتهاج مانع از این امر شد. با این حال، نداشتن هماهنگی میان سازمان برنامه و دولت بر سر مسائل بودجه‌ای، به‌ویژه در مورد درآمدهای نفتی، موجب تشدید اختلافات شد**

ابوالحسن ابتهاج در منزل شخصی خویش در تهران

> **دولت منوچهر اقبال با حمایت محمدرضا پهلوی، در بهمن ۱۳۳۷ لایحه‌ای را به مجلس ارائه داد که اختیارات مدیرعامل سازمان برنامه را کاهش می‌داد. این اقدام در نهایت منجر به استعفای ابتهاج شد. گزارش‌های ساواک نشان می‌دهند که برکناری او نه تنها به دلیل فشارهای داخلی، بلکه به دلیل مخالفت امریکایی‌ها با سیاست‌های وی، به‌ویژه ارتباط با شوروی و انگلیس صورت گرفت**

ابتدا به‌عنوان مشاور مدیرعامل این صندوق منصوب شد و در سال ۱۳۳۲، ریاست بخش خاورمیانه آن را بر عهده گرفت.[13]

■ **ارتباط با انگلیس و مخالفت با نهضت ملی‌شدن نفت**

گزارش‌های مختلف نشان می‌دهند که ابتهاج در جریان نهضت ملی‌شدن صنعت نفت، برای سازمان جاسوسی انگلیس فعالیت می‌کرد و وضعیت مالی دولت ایران را به آنها گزارش می‌داد. به گفته مصطفی علم، وی که از مخالفان سیاست‌های مصدق بود، در دوران ریاستش بر بانک ملی ایران، از نخست‌وزیر وقت انتقاد می‌کرد و در ملاقات با اولیور هاردی سفیر انگلستان در پاریس، اعلام کرده بود که بحران نفت ایران تنها با استعفای مصدق و تسلط بریتانیا بر آبادان حل خواهد شد! علاوه بر این، انور خامه‌ای نیز از ابتهاج به‌عنوان یکی از گردانندگان و عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ یاد کرده است که مستقیماً با مراکز انگلیسی و امریکایی ارتباط داشت.[14]

■ **بازگشت به ایران و ریاست بر سازمان برنامه و بودجه**

پس از کودتای ۲۸ مرداد، لویی هندرسن سفیر وقت امریکا در ایران، پیشنهاد بازگشت ابتهاج را به محمدرضا پهلوی و فضل‌الله زاهدی ارائه کرد. هرچند شاه با این بازگشت موافق بود، اما زاهدی به دلیل شهرت ابتهاج به عنوان یک طرفدار انگلیس، خواستار تأخیر در این تصمیم شد. سرانجام در شهریور ۱۳۳۲، ابتهاج به ایران بازگشت و در ۱۱ شهریور ۱۳۳۳ و با تصویب هیئت دولت، به ریاست سازمان برنامه و بودجه منصوب شد.[15] در دوران حضور وی در سازمان مورد اشاره و همزمان با نخست‌وزیری زاهدی، اختلافات و چالش‌های سیاسی فراوانی از خود نشان داد. ابتهاج در دوران ریاست خود بر این سازمان، قراردادهای متعددی را با شرکت‌های خارجی، به‌ویژه انگلیسی و امریکایی منعقد کرد. از مهم‌ترین پروژه‌های این دوران، می‌توان به ساخت سد کرج، توسعه شبکه راه‌های کشور و برنامه‌های عمرانی خوزستان اشاره کرد. او در این مسیر، به شدت به حضور مشاوران خارجی اتکا داشت که این مسئله با انتقادهایی از سوی برخی نمایندگان وقت مجلس و کارشناسان ایرانی مواجه شد. یکی از اقدامات عمده ابتهاج، انعقاد قراردادهای متعدد با شرکت‌های خارجی بود. در اردیبهشت ۱۳۳۴، قرارداد ساخت ۶هزار کیلومتر راه آسفالت میان سازمان برنامه و شرکت انگلیسی جان‌مولم بسته شد. این قرارداد که تنها مقدار کمی از آن عملی شد، نمادی از سیاست ابتهاج در همکاری با شرکت‌های خارجی بود. ابتهاج همچنین امتیاز ساخت جاده‌های بندر پهلوی (انزلی) به تهران و تهران به خرمشهر را به این شرکت واگذار کرد، در حالی که پیشنهاد یک شرکت ایرانی با تعهد به کارگیری ۵۰ هزار کارگر ایرانی را رد کرد![16]

ابتهاج قراردادهایی را به منظور مطالعه طرح‌های عمرانی، با شرکت‌های انگلیسی نظیر «بریان کوهون»، «هنری پولی»، «آرم استرانگ ویکز» و «ایرسروی» منعقد ساخت.[17] علاوه بر انعقاد این قراردادها، شرکت‌های امریکایی نیز سهم مهمی را در سازمان برنامه و بودجه داشتند. چنانکه به گفته بهنود، برنامه‌ریزی‌های کلی سازمان براساس توصیه‌های دو شرکت امریکایی «لیلیانتال» و «کلاپ» انجام می‌گرفت.[18] این نهاد از ۹ فروردین ۱۳۳۵ تا شهریور ۱۳۳۷، ۹ قرارداد با شرکت امریکایی «عمران و منابع» (لیلینتال و کلاپ)، به صورت خیلی کلی و دارای اختیارات بسیار وسیع برای عمران خوزستان منعقد کرد و مبالغ کلانی را برای شروع کار در اختیار آنها قرار داد. ابتهاج در ۱۳۳۵ش و از بانک جهانی، ۲۴۰ میلیون دلار وام به شرط خرید کالا و خدمات امریکایی دریافت کرد. وی همچنین قراردادهای مطالعاتی دیگری نظیر قرارداد با شرکت «اباسکو» برای توسعه کرمان، قرارداد «ایتال کنسولت» برای مطالعات ناحیه سیستان و جنوب شرقی ایران و قراردادهای آبیاری «الکساندر گیپ»، «فر- آیکو»، «اتکو» و «هارزا» را منعقد کرد.[19] سیاست‌های ابتهاج در تخصیص بودجه و واگذاری پروژه‌های عمرانی به شرکت‌های خارجی نیز حساسیت‌هایی را در داخل کشور برانگیخت. گروهی از مهندسان ایرانی سازمان برنامه، نسبت به کاهش فرصت‌های شغلی برای متخصصان داخلی اعتراض کردند. همچنین برخی نمایندگان مجلس، نسبت به هزینه‌های هنگفت قراردادهای خارجی هشدار دادند. از سوی دیگر امریکایی‌ها نیز به تدریج نسبت به ارتباطات ابتهاج با انگلیسی‌ها و سیاست‌های اقتصادی مستقل او بدبین شدند.[20] این در شرایطی بود که پس از انجام مطالعات و برنامه‌ریزی‌های متعارف، به دلیل ضرورت صرف هزینه‌های هنگفت برای اجرای پروژه‌ها، اعتبار لازم برای اجرای طرح‌ها از سوی سازمان وجود نداشت. استقراض از بانک‌های داخلی و خارجی نیز نتوانست نیازهای سازمان برنامه را تأمین کند و به دلیل کمبود منابع مالی، اجرای برخی از پروژه‌ها به طور کامل منتفی شد![21] با گذشت زمان و نفوذ بیش از حد ابتهاج در سازمان برنامه، باعث شد که وی به عنوان «دولت در سایه» شناخته شود! این مسئله به اختلافات شدید میان او و نخست‌وزیران وقت، به‌ویژه فضل‌الله زاهدی و منوچهر اقبال انجامید. در برخی موارد، حتی تلاش‌هایی برای برکناری او از طریق فشار نظامی صورت گرفت! اما حمایت شاه و انگلستان از ابتهاج مانع از این امر شد. با این حال، نداشتن هماهنگی میان سازمان برنامه و دولت بر سر مسائل بودجه‌ای، به‌ویژه در مورد درآمدهای نفتی موجب تشدید اختلافات شد.

■ **اعتراضات داخلی و فشارهای خارجی**

با افزایش تنش‌ها، در خرداد ۱۳۳۷، مطبوعات شروع به انتقاد از عملکرد ابتهاج کردند. دولت منوچهر اقبال با حمایت محمدرضا پهلوی، در بهمن ۱۳۳۷ لایحه‌ای را به مجلس ارائه داد که اختیارات مدیرعامل سازمان برنامه را کاهش می‌داد. این اقدام، در نهایت منجر به استعفای ابتهاج شد. گزارش‌های ساواک نشان می‌دهند که برکناری او نه‌تنها به دلیل فشارهای داخلی، بلکه به دلیل مخالفت امریکایی‌ها با سیاست‌های او، به‌ویژه ارتباط با شوروی و انگلیس صورت گرفت.[22]

شواهد نشان می‌دهند که ابتهاج، به‌ویژه در زمینه‌های اقتصادی و مالی، روابط نزدیکی با مقامات امریکایی و انگلیسی داشت و این روابط در برخی مواقع، به نفع منافع خارجی و به ضرر منافع ایران تفسیر می‌شد. فشارهای سیاسی و اقتصادی که وی در این مدت متحمل شد، موجب بروز چالش‌های زیادی در راستای اجرای برنامه‌های اقتصادی و توسعه‌ای کشور شد. در دوران دولت شریف امامی، احمد آرامش مدیرعامل سازمان برنامه، گزارشی درباره فساد مالی و سیاسی ابتهاج به مجلس شورای ملی و مطبوعات ارائه داد که این موضوع به برگزاری جلسات دادگاهی علیه ابتهاج منجر شد. در دولت علی امینی، ابتهاج به دلیل اتهامات فساد مالی بازداشت و زندانی شد.[23] این اتهامات، به شدت بر اعتبار او در عرصه سیاسی و اقتصادی تأثیر گذاشت.

■ **واکنش‌های رسانه‌ای و فشار بین‌المللی**

پس از دستگیری ابتهاج، عده‌ای از رجال طرفدار انگلستان همانند حسین علاء، سیدحسن تقی‌زاده، سردار فاخر حکمت، سیدحسن امامی و سیدضیاءالدین طباطبایی، فعالیت‌هایی را برای آزادی وی انجام دادند.[24] ابتهاج در زندان، نامه‌هایی را برای دوستانش در غرب نظیر «جرج مک‌گی» در وزارت خارجه امریکا، «یوجین بلک» در بانک جهانی و «آدلای استیونسون» سفیر امریکا در سازمان ملل و سردبیران روزنامه‌ها و مجلاتی مانند «واشینگتن پست»، «نیویورک تایمز» و «اِکونومیست» ارسال کرد. در پی آن، واکنش‌های گسترده‌ای در روزنامه‌های نیویورک تایمز، واشینگتن پست و مجلات اکونومیست و تایم و در سازمان ملل از سوی «داگ هامرشولد» دبیرکل سازمان ملل و «آدلای استیونسون»، در دفاع از وی به راه افتاد![25] با افزایش اعتراض‌ها در سطح بین‌المللی بر دولت ایران، ابتهاج در خرداد ۱۳۴۱ و پس از هشت ماه از زندان آزاد شد. وی پس از آن، از نظر سیاسی غیر فعال ماند. (گازیوروسکی، ص۳۷۷).

■ **کلام آخر**

ابوالحسن ابتهاج، یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ اقتصادی و سیاسی ایران در دوران پهلوی بود، اما وابستگی‌های او به تشکیلات بهائی و تأثیرات منفی سیاست‌های اقتصادی‌اش در منافع ملی کشور، موجب شد که او در تاریخ معاصر ایران به‌عنوان یک چهره بحث‌برانگیز شناخته شود. ارتباطات نزدیک او با قدرت‌های خارجی، به‌ویژه انگلستان و نقش مهمش در تغییرات اقتصادی کشور، همواره مورد توجه و نقد قرار گرفته است. دامنه این بررسی‌ها را همچنان می‌توان در فضای تاریخ پژوهی کشور رصد کرد.

منابع:

۱- *باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج۱، تهران، نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰ش، ص۴۵.*

۲- *ابوالحسن ابتهاج، خاطرات ابوالحسن ابتهاج، ج یک، تهران، علمی، ۱۳۷۱ش، صص۵-۲.*

۳- *اسدالله فاضل مازندرانی، ظهورالحق، ج۸، قسمت دوم، بی‌تا، مؤسسه مطبوعات امری، بی‌نا، صص۷۶۲، ۷۶۶.*

۴- *ابوالحسن ابتهاج، همان، صص۵-۲.*

۵- *همان، صص۷-۷؛ فروغ ارباب، اختران تابان، ج یک، هندوستان، مؤسسه چاپ و انتشارات مرآت، ۱۹۹۹م ص۱۷۸.*

۶- *ابراهیم فخرایی، سردار جنگل، تهران، جاویدان، ۱۳۵۴ش، صص۱۴۱، ۱۴۰.*

۷- *ابوالحسن ابتهاج، همان، صص ۲۰، ۲۲، ۵۳؛ abbas Milani, The Men and Women Who Made Modern Iran, 1941-1979, Syracuse University Press - November 2008, 2009، ص۷۳۷.*

۸- *فرانسیس بوستاک، جفری جونز، برنامه‌ریزی و قدرت در ایران؛ ابوالحسن ابتهاج و توسعه اقتصادی زیر سلطه شاه، ترجمه مهدی پازوکی، علی حبیبی، تهران، کویر، ج۲، ۱۳۹۵ش، ص۷۲.*

۹- *همان، ص۷۸.*

۱۰- *آرشیو مرکز بررسی اسناد، پرونده انفرادی ابوالحسن ابتهاج.*

۱۱- *ابوالحسن ابتهاج، همان، ص۱۴۰؛ ابوالفضل قاسمی، ۱۰۰ خانواده حکومتگر ایران، مجله وحید، شماره ۲۰۱، نیمه اول بهمن ۱۳۵۵، ص۷۸۷.*

۱۲- *فرانسیس بوستاک، جفری جونز، همان، ص۱۷۰.*

۱۳- *ابتهاج، همان، صص۲۸۲-۲۸۱.*

۱۴- *مصطفی علم، نفت، قدرت و اصول، ترجمه غلامحسین صالحیار، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱ش، ص۳۶۶.*

۱۵- *ابوالحسن ابتهاج، همان، صص۲۹۴-۲۹۳، ۳۳۵-۳۳۴.*

۱۶- *مجتبی زارعی، علیرضا روحانی، تبار شناسی و بررسی عملکرد سازمان برنامه و بودجه به روایت اسناد ریاست جمهوری، تهران، خانه کتاب، ۱۳۸۸ش، ص۱۸۹، ۱۹۰.*

۱۷- *خاطرات سیاسی احمد آرامش، غلامحسین میرزاصالح، اصفهان: انتشارات جی‌نشر، ۱۳۶۹، ص۲۲۰.*

۱۸- *مسعود بهنود، نخست‌وزیران ایران از سیدضیاء تا بختیار، تهران، سازمان انتشارات جاویدان، چ۹، ۱۳۸۱ش، ص۴۲۶.*

۱۹- *مجتبی زارعی، علیرضا روحانی، همان، ص۱۶۳-۱۶۷.*

۲۰- *همان، صص۱۸۵-۱۸۴.*

۲۱- *فرانسیس بوستاک، جفری جونز، همان، ص۲۱۹.*

۲۲- *همان، صص۲۳۶-۲۳۳؛ سند شماره ۲۸۷۱د۱/د، آرشیو مرکز بررسی اسناد تاریخی*

۲۳- *باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی معاصر ایران، ج یک، تهران، نشر گفتار، نشر علم، ۱۳۸۰ ص۴۷.*

۲۴- *سند شماره ۳۱۲/۵۸۴۵، آرشیو مرکز بررسی اسناد تاریخی.*

۲۵- *فرانسیس بوستاک، جفری جونز، همان، صص۲۴۵، ۲۴۸.*